

امیل دورکیم

مونتسکیو و روسو

پیشگامان جامعه‌شناسی

ترجمه یونس اکبری

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

مسعود زمانی مقدم

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه یزد



۱۱	پیشگفتار.....
۱۵	مقدمه هنری پیر بر ترجمه انگلیسی.....
۲۷	فصل یکم: سهم مونتسکیو در برآمدن علم اجتماعی.....
۲۹	شرایط لازم برای تأسیس علم اجتماعی.....
۳۹	مونتسکیو چه محدوده‌ای برای حوزه علم اجتماعی مشخص و تعریف کرد؟.....
۴۶	طبقه‌بندی جوامع از دیدگاه مونتسکیو.....
۶۹	روش مونتسکیو.....
۷۸	نتیجه‌گیری.....
۸۱	فصل دوم: قرارداد اجتماعی روسو.....
۸۲	وضع طبیعی.....
۹۱	منشأ جوامع.....
۱۰۵	قرارداد اجتماعی و تأسیس بدنه سیاسی.....
۱۱۷	در باب حاکمیت در کلیت آن.....
۱۲۷	درباره قانون، در مفهوم کلی آن.....
۱۳۲	در رابطه با قوانین سیاسی به‌طور خاص.....
۱۴۳	نتیجه‌گیری.....
۱۴۷	فصل سوم: دورکیم، مونتسکیو و روسو.....
	نوشته جورج دیوی
۱۵۹	فصل چهارم: یادداشتی از آ. کویلیر.....

فصل یکم: سهام مونتسکیو در برآمدن علم اجتماعی

ما بدون توجه به تاریخمان عادت کرده‌ایم که علم اجتماعی را به‌عنوان عنصری بیگانه در مسیر خویش، و برای ذهنیت فرانسوی تلقی کنیم. اعتبار آثار جدید در مورد علم اجتماعی که توسط فیلسوفان برجسته انگلیسی و آلمانی به نگارش درآمده‌اند موجب شده‌است که فراموش کنیم این علم در کشور ما (فرانسه) به وجود آمد. نه تنها مردی فرانسوی، آگوست کنت^۱، بود که پایه‌های واقعی این علم را بنا نهاد و بخش‌های اساسی آن را متمایز کرد و این علم را جامعه‌شناسی (نامی غیرمصطلح برای بیان حقیقت) نام نهاد، بلکه انگیزه ما برای توجهی که در حال حاضر به مسائل اجتماعی داریم از فیلسوفان قرن هجدهم سرچشمه می‌گیرد. در بین آن گروه درخشان از نویسندگان، مونتسکیو جایگاهی منحصر به فرد را به خود اختصاص داده‌است. او کسی بود که در روح‌القوانین^۲ اصول این علم جدید را بنیان نهاد.

مطمئناً مونتسکیو در این کار درباره تمام پدیده‌های اجتماعی به بحث پرداخته است، بلکه تنها در رابطه با نوعی خاص یعنی «قوانین» بحث

1. Auguste Comte

2. The Spirit of Laws

هیچ کس شرایط لازم برای ایجاد این رشته علمی را به وضوح درک نکرده بود. حال، اجازه دهید با تشریح این شرایط شروع کنیم.

شرایط لازم برای تأسیس علم اجتماعی

یک رشته^۱ تنها به شرطی می‌تواند یک علم نامیده شود که زمینه‌ای معین برای کاوش کردن داشته باشد. علم با چیزها و واقعیت‌ها سروکار دارد. اگر علم موضوعات و مواد معینی برای توصیف و تفسیر نداشته باشد، دچار خلأ می‌شود. علم جدای از توصیف و تفسیر واقعیت نمی‌تواند کارکرد واقعی داشته باشد. علم حساب^۲ با اعداد، هندسه با فضا و اشکال، علوم طبیعی با اجسام جاندار و بی‌جان و روان‌شناسی با ذهن انسان سروکار دارد. از این‌رو، قبل از اینکه علم اجتماعی بتواند به وجود آید، باید مواد موضوعی مشخصی به آن اختصاص داده شود.

در نگاه اول، این مسئله هیچ مشکلی را مطرح نمی‌کند: موضوع علم اجتماعی «اشیا»^۳ی اجتماعی است؛ یعنی: قوانین، رسوم، دین و... اما اگر ما به تاریخ نگاه کنیم، درمی‌یابیم که تا دوران اخیر، هیچ فیلسوفی از چنین پرتوی به این موضوعات نگاه نکرده‌است. آن‌ها فکر می‌کردند که چنین پدیده‌هایی وابسته به میل و اراده انسانی هستند و از این‌رو، در تشخیص اینکه این پدیده‌ها، به‌مانند سایر اشیای موجود در طبیعت، واقعاً «شیء» هستند و ویژگی‌های خاص خود را دارند و به تبع علوم می‌توانند آن‌ها را توصیف و تبیین کنند، موفق نمی‌شدند. برای آن‌ها تعیین آنچه اراده انسانی باید برای آن در جوامع بکوشد و آنچه باید از آن اجتناب کند کافی به نظر می‌رسید. بر این اساس ایشان در پی دانستن چیستی ماهیت و منشأ پدیده‌های اجتماعی و اینکه آن‌ها واقعاً چه هستند نبودند، بلکه به دنبال این بودند که آن‌ها چه باید باشند؛ هدف ایشان این نبود که به ما حقیقتی بارتابی از طبیعت به‌مثابه امری ممکن را عرضه بدارند،

کرده‌است. با وجود این، روش تفسیرش از اشکال متنوع قانون، به کار تفسیر سایر نهادهای اجتماعی نیز می‌آید و معتبر است. از آنجاکه که قوانین بر کل زندگی اجتماعی تحمیل می‌شوند، او ملزم شد که تقریباً به همه جنبه‌های جامعه بپردازد. از این‌رو، به‌منظور تبیین ماهیت قوانین داخلی و برای نشان دادن چگونگی هماهنگی قانون با دین و اخلاقیات و... او مجبور بود که دین، اخلاق و خانواده را مورد بررسی قرار دهد. در نتیجه، او عملاً رساله‌ای نوشت که در آن پدیده‌های اجتماعی به‌عنوان اموری کلی در نظر گرفته شده‌اند.

با وجود این، من نمی‌گویم اثر مونتسکیو شامل تعداد بسیار زیادی از گزاره‌هایی است که علم مدرن می‌تواند آن‌ها را به‌عنوان قضایایی بپذیرد که به‌خوبی اثبات شده‌اند. در دوره‌ای که مونتسکیو می‌زیست تقریباً همه ابزار موردنیاز برای بررسی جوامع وجود نداشتند. علم تاریخی در دوره ابتدایی رشد خود قرار داشت و در حال توسعه بود؛ داستان‌های گردشگران در مورد مردمی که در دوردست‌ها می‌زیستند اندک و غیرقابل اعتماد بود؛ علم آمار، که ما را قادر ساخت که وقایع گوناگون زندگی (مرگ‌ها، ازدواج‌ها، جرم‌ها و غیره) را براساس روشی معین طبقه‌بندی کنیم، هنوز مورد استفاده قرار نگرفته بود. افزون بر این، از آنجاکه جامعه یک ارگانیسم^۱ زنده بزرگ با یک ذهن مشخص قابل مقایسه با خود ماست، شناختی از ذهن انسان و قوانین حاکم بر آن به ما کمک می‌کند تا قوانین حاکم بر جامعه را با دقت بیشتری درک کنیم. در قرن گذشته چنین مطالعاتی در ابتدای راه خود قرار داشتند. با این حال، کشف حقایق غیرقابل انکار به‌هیچ‌وجه تنها راه کمک به علم نیست و به‌همان اندازه، آگاهی از مواد موضوعی علم و ماهیت و روش آن و پایه‌گذاری زمینه آن، برای ساختن علم اهمیت دارد و این دقیقاً آن چیزی بود که مونتسکیو برای علمان (جامعه‌شناسی) انجام داد. او همیشه تاریخ را به‌درستی تفسیر نکرد و به‌راحتی می‌توان اشتباهات او را ثابت کرد. اما هیچ کس پیش از او و به‌تنهایی در چنین راهی پیش نرفته بود که جانشینانش را به علم اجتماعی راستین هدایت کند.

1. Discipline

2. Arithmetic

3. Things

1. Organism